



جمع بندی:

ما می گوئیم:

(۱)

الف

۱. سخن امام آن بود که قول الزور یعنی قول مشتمل بر زور. و این اشتمال گاه به نحو اشتمال بر مضمون کلام است و گاه به نحو اشتمال موصوف بر صفت.
۲. اشتمال موصوف بر صفت، یعنی گفتار چون دارای کیفیت باطل است، باطل است. اشتمال بر کیفیت قابل فهم عرف است. هر چند ممکن است در همین هم شبهه کنیم و بگوئیم «سخن مشتمل بر باطل» بر سخن دارای کیفیت باطل صدق نمی کند.
۳. اما در مورد «احسنت» گفتن، سخن امام با متفاهم عرفی سازگار نیست چراکه درست است که هر جا عرض در جوهری هست، آن جوهر مشتمل بر عرض است و لذا اگر فعلی (ذات فعل) باطل بود، در حقیقت مشتمل بر بطلان است ولی این متفاهم عرفی نیست و عرف نفس فعل باطل را مشتمل بر باطل نمی داند. به عبارت دیگر عرف چنین سخنی را «سخن مشتمل بر باطل» و یا حتی «سخن باطل»، نمی داند بلکه آن را «کار باطل» بر می شمارد.
۴. صحت سند روایت حماد بن عثمان، این تحلیل از آیه را با خدشه مواجه می کند.

ب

۱. سخن مرحوم ایروانی که می گوید «چون غنا باطل است، به «قول» زور گفته می شود» مستلزم آن است که بگوئیم قول در آیه، فقط به معنای غنا می باشد، چراکه ماحصل فرمایش ایشان آن است که چون غنا زور است به سخن دارای کیفیت غنایی، هم می توان، زور گفت. پس در نگاه ایشان اساساً زور بودن «قول» به سبب غنایی بودن است و لذا غیر غنایی ها را زور نمی داند.
۲. این سخن با روایاتی که شهادت باطل را هم قول زور می داند یا احسنت گفتن را هم قول زور می داند، سازگار نیست.

ج سخن مرحوم خوبی که می گوید «غنا چون متحد با قول است، مجازاً قول دانسته شده است» سر از





مجاز در می آورد و یا باید به حکومت روایات بر آیه شریفه قائل شویم و بگوئیم شارع غنا را هم تعبدا زور دانسته است.

د) سخن شیخ انصاری هم که می گویند «مجموع آیه و روایات آن است که کلام باطل با کیفیت باطل حرام است» شامل احسنت گفتن نمی شود و شامل شهادت زور هم نمی شود.

(۲) به نظر می رسد فرمایش شیخ را به نوعی می توان تغییر داد و پذیرفت:

«قول الزور» یعنی مضمون باطل. اما اینکه روایات غنا را مصداق آن می داند از باب آن است که در آن روزگار غنا با مضمون باطل بوده است و لذا از باب ملازمه وجودی که در آن روزگار بین مضمون باطل با کیفیت خاصه رایج بوده است، امام «غنا متعارف آن روزگار» که کیفیت مشتمل بر مضمون باطل بوده است را مصداق باطل دانسته است. به عبارت دیگر به جهت اینکه غنا متعارف، متحد با قول باطل بوده است، مصداق قول باطل دانسته شده است.

اما درباره «احسنت گفتن»، باید قائل به حکومت شویم که امام تعبدا این را هم قول دانسته است. به عبارت دیگر چون «احسنت گفتن» یک فعل است که مصداق تحسین باطل است، به این فعل هم تعبداً و حکومتاً گفتار باطل اطلاق شده است.

پس قول الزور را چه اضافه مصدر به مفعول بگیریم و چه اضافه موصوف به صفت بگیریم، در صدق عرفی، شامل «فعل باطل» نمی شود بلکه در فرض اضافه موصوف به صفت تنها مضمون یا مضمون و کیفیت باطل را در بر می گیرد و لذا روایت حماد بن عثمان (احسنت گفتن) را باید به نحو حکومت داخل در آن دانست.

(۳) با توجه به آنچه گفتیم می توان گفت آیه شریفه به ضمیمه روایات وارده تنها «غنا مشتمل بر قول باطل» که غنا متعارف آن روزگار بوده است را شامل می شود، و نمی توان حرمت هر نوع غنایی را از آن استفاده کرد.



نکته:

آیه مذکور - هرگونه که دلالت داشته باشد - آیا استماع را حرام کرده است و یا ایجاد غنا را؟ ممکن است بگوئیم اگر مراد ایجاد غنا باشد که ظاهر لفظ غنا چنین است، نمی توان حکم به حرمت استماع کرد، ولی اگر گفتیم مراد از غنا، حضور در مجالس غنا و استماع آن است، میتوان بالملازمه عرفی، ایجاد غنا را هم حرام دانست.

اللهم الا ان يقال: چنانکه شیخ از صحاح نقل کرده است.^۱

«غنا از سماع» است و لذا اصلاً ماده غنا یعنی سماع و لذا «جاریه مُسمِعَه» یعنی «جاریه مغنیه»

ولی به نظر می رسد این سخن کامل نیست، چراکه «مسمعه» از ریشه «اسماع» است که به معنای «ایجاد صوت

برای شنیده شدن» است. و چنانکه برخی از اساتید ما می گفتند اگر هم به غنا سماع گفته می شود از باب تسمیه

سبب به اسم مسبب است (سبب: غنا، مسبب شنیده شدن)



۱. الصحاح، ج ۶، ص ۲۴۴۹.



دلیل دوم بر حرمت غنا:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَدَّكُرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا (۶۲) وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا (۶۳) وَالَّذِينَ بَيِّتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا (۶۴) وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا (۶۵) إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا (۶۶) وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا (۶۷) وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (۶۸) يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا (۶۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (۷۰) وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا (۷۱) وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا (۷۲)»^۱

ترجمه: «و اوست کسی که برای هر کس که بخوهد عبرت گیرد یا بخوهد سپاسگزاری نماید شب و روز را جانشین یکدیگر گردانید. و بندگان خدای رحمان کسانی اند که روی زمین به نرمی گام برمی دارند و چون نادانان ایشان را طرف خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ می دهند. و آنانند که در حال سجده یا ایستاده شب را به روز می آورند. و کسانی اند که می گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بازگردان که عذابش سخت و دایمی است. و در حقیقت آن بد قرارگاه و جایگاهی است. و کسانی اند که چون اتفاق کنند نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمی گزینند. و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا [خونش را] حرام کرده است جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد سزایش را دریافت خواهد کرد. برای او در روز قیامت عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است. و هر کس توبه کند و کار شایسته انجام دهد در حقیقت به سوی خدا بازمی گردد. و کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند.»

در این آیات که بیان خصلت بندگان خوب خداست، از زمره این صفات «عدم شهادت زور» است.

۱. سوره شریفه فرقان / ۶۲-۷۲.





بیان فخررازی در تفسیر آیه:

«الزور یحتمل إقامة الشهادة الباطلة، و یكون المعنى أنهم لا يشهدون شهادة الزور فحذف المضاف و أقيم المضاف إليه مقامه و یحتمل حضور مواضع الكذب كقوله تعالى: فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ [الأنعام: ٦٨] و یحتمل حضور كل موضع یجرى فيه ما لا ینبغى و یدخل فيه أعياد المشركين و مجامع الفساق، لأن من خالط أهل الشر و نظر إلى أفعالهم و حضر مجامعهم فقد شاركهم فی تلك المعصية، لأن الحضور و النظر دلیل الرضا به، بل هو سبب لوجوده و الزيادة فيه، لأن الذى حملهم على فعله استحسان النظارة و رغبتهم فی النظر إليه، و قال ابن عباس رضى الله عنهما المراد مجالس الزور التى یقولون فيها الزور على الله تعالى و على رسوله، و قال محمد بن الحنفية الزور الغناء، و اعلم أن كل هذه الوجوه محتملة و لكن استعماله فی الكذب أكثر.»^١

توضیح:

۱. احتمال اول: زور به معنای اقامه شهادت باطل و دروغ است. و لذا آیه می گوید [شهود: حضور] «حاضر نمی شوند شهادت دروغ را». در این فرض «شهادت» به عنوان مضاف حذف شده است.
۲. احتمال دوم: آیه به معنای آن است که مومنین در مجالسی که در آنها دروغ می گویند حاضر نمی شوند. همانند آنچه در آیه شریفه آمده است: (انعام/ ۶۸) «اگر گروهی را دیدی که در آیات ما طعنه می زنند، از آنها دوری گزین تا در سخن دیگری وارد شوند.»
۳. احتمال سوم: آیه حضور در هر جایی که نباید مسلمان برود را می گوید مثل مجامع فساق و اعیاد مشرکین. چراکه نفس حضور، شرکت در معصیت است. چراکه شرکت، دلیل رضایت است، چراکه آنها را به این کار بر می انگیزد، تحسین آنها و رغبت به آنهاست.
۴. احتمال چهارم: ابن عباس می گوید مراد مجالس زور یعنی مجالسی است که در آن به خدا و رسول خدا دروغ می بندند.
۵. احتمال پنجم: محمد بن حنفیه می گوید زور یعنی غنا.

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۴، ص ۴۸۵.



۶. همه این وجوه محتمل است ولی استعمال زور در دروغ بیشتر است.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

درنامه فقه؛ سال ششم / ۱۳۴



@seyedhasankhomei